

ارائه مدل مفهومی روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی

محسن منطقی^۱، محسن الویری^۲، جعفر رحمانی^۳، رضا ابروش^{۴*}

۱. استادیار گروه مدیریت مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران

۲. دانشیار دانشکده تاریخ و علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران

۳. دانشیار گروه مدیریت دانشگاه بین‌المللی جامعه‌المصطفی (ص)، قم، ایران

۴. دانش‌پژوه دکترای گروه مدیریت مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) و پژوهشگر

جامعه‌المصطفی (ص)، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۳۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۱)

چکیده

روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی از مباحث پایه‌ای و اساسی در فرایند تولید دانش آینده‌پژوهی اسلامی است. تفاوت مبنای معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی موجب می‌شود روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی از سایر روش‌شناسی‌های موجود در این دانش متفاوت شود. ازین‌رو، سؤال اصلی این پژوهش این است که روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی چگونه است؟ هدف این پژوهش نیز ارائه مدلی مفهومی از روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی مبتنی بر مبنای معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی است. این پژوهش از نظر هدف بنیادی است. شیوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای بود و به روش توصیفی - پیمایشی تحلیل و بررسی شد. مدل روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی، که در این پژوهش ارائه می‌شود، ترکیبی از روش‌شناسی‌های تحلیلی و تفسیری و شهودی است. هر یک از روش‌شناسی‌های فوق در آینده‌پژوهی اسلامی اهمیت ویژه دارد و امکان بهره‌مندی هم‌زمان از دو یا چند روش به صورت ترکیبی در آینده‌پژوهی اسلامی نیز وجود دارد.

کلیدواژگان

آینده‌پژوهی، آینده‌پژوهی اسلامی، روش‌شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی.

مقدمه

آینده‌پژوهی یک حوزه مطالعاتی نسبتاً جدید است که به موضوعات و مسائل آینده مربوط می‌شود. آینده‌پژوهی به مدیران کمک می‌کند برای رویارویی با موقعیت‌های نامطمئن از قبل زمینه مناسب را فراهم سازند. آینده‌پژوهی نقشی مهم در برنامه‌های سازمانی و مدیریت آن ایفا می‌کند؛ طوری که امروزه بدون آینده‌پژوهی امکان برنامه‌ریزی و همچنین تدوین راهبرد وجود ندارد (پورعزت ۱۳۸۹: ۱۳). در واقع، آینده‌پژوهی یکی از الزامات برنامه‌ریزی در شرایط عدم اطمینان برای سازمان‌هاست و مدیران ناگزیرند از این دانش در برنامه‌ریزی‌ها استفاده کنند. بر این اساس، دانش آینده‌پژوهی به مدیران، در برنامه‌ریزی، کمکی قابل توجه می‌کند. برخی از آینده‌پژوهان معاصر بر این باورند که اگر افراد به آینده نیندیشند، فرد دیگری برای آینده وقت می‌گذارد و بدان می‌اندیشد و اگر آن را در دست نگیرند، مطمئناً، آن را برای آن‌ها تعریف خواهد کرد (عنایت‌الله ۱۳۸۸: ۲۲۷). به همین دلیل آینده‌پژوهی به عرصه رقابت انواع سازمان‌ها و نظام‌های سیاسی و فکری و عقیدتی تبدیل شده و در کانون توجه بسیاری از اندیشمندان و مطالعات قرار گرفته است. آینده‌پژوهی حوزه‌ای پژوهشی است که تفکری نظام‌یافته و صریح در زمینه آینده‌های بدیل دارد که بر پایه مفروضات ویژه استوار است. یکی از این پایه‌ها و مفروضات بنیادین روش‌شناسی آینده‌پژوهی است. با توجه به تمایزهای پارادایمی موجود در نظریه‌های آینده‌پژوهی، تبیین روش‌شناسی آینده‌پژوهی نقشی مهم در توسعه نظریه‌های این دانش دارد.

بیان مسئله

از مسائل مهم، که در آینده‌پژوهی همواره مورد توجه و اهتمام بوده، روش‌شناسی آینده‌پژوهی است. به همین دلیل، هر یک از نظریه‌های آینده‌پژوهی در پارادایم‌های اثبات‌گرایی، فرهنگی - تفسیری، و انتقادی از روش‌شناسی خاص خود پیروی می‌کند. ازین‌رو، هر گونه تلاش علمی برای تدوین و توسعه نظریه‌های آینده‌پژوهی اسلامی در گرو تبیین و ارائه مدل مفهومی از روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی است. اکتفا به روش‌شناسی‌های موجود در آینده‌پژوهی نه تنها نمی‌تواند به ایجاد و توسعه علوم انسانی

اسلامی کمک کند، بلکه اندیشمندان مسلمان بر آن‌اند که علوم انسانی غربی جهان‌شمول نیست و فقط نگرش فلسفی و ایدئولوژیکی موجود در غرب را بیان می‌کند و بسیاری از پژوهش‌های آن‌ها حاوی مواضع فلسفی و ایدئولوژیکی آن‌هاست و دیدگاه‌های مادی‌گرایانه یا ایده‌آلیستی آن‌ها را منعکس می‌کند (Garaudy 1981: 107).

روش‌شناسی‌های موجود در نظریه‌های آینده‌پژوهی بر همان نظام فکری - فرهنگی خود مبتنی است؛ که چه‌بسا با مبانی و اندیشه‌های اسلامی در تضاد است. به همین منظور تدوین و توسعه الگوهای آینده‌پژوهی اسلامی در برنامه‌ریزی‌های سازمانی نیازمند ارائه و تبیین روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی است.

از مسائل و مشکلات مهمی که در تولید دانش آینده‌پژوهی اسلامی مطرح است فقدان یک مدل از روش‌شناسی برای آینده‌پژوهی اسلامی است. روش‌شناسی این دانش باید براساس مبنای معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی شکل بگیرد. مبنای معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی تأثیری قابل توجه بر روش‌شناسی آینده‌پژوهی می‌گذارد. به همین دلیل، تدوین و ارائه یک مدل مفهومی از روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی، که براساس مبنای معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی شکل گرفته باشد، می‌تواند تأثیری قابل توجه بر تولید دانش آینده‌پژوهی با رویکرد اسلامی بگذارد که تا کنون بدان توجه نشده است.

بر این اساس، فرایند پژوهش با طرح این سؤال آغاز می‌شود که روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی چگونه است؟ هدف این پژوهش این است که روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی براساس مبانی و آموزه‌های اسلامی شناسایی و نخستین گام برای توسعه و تدوین نظریه‌های آینده‌پژوهی اسلامی برداشته شود. زیرا تدوین و توسعه نظریه‌های آینده‌پژوهی اسلامی بدون تبیین و شناسایی روش‌شناسی آن ممکن نیست. نوآوری این پژوهش نیز در تأثیر و به‌کارگیری مبانی و آموزه‌های اسلامی بر روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی است.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

در مطالعات انجام‌شده در زمینه پارادایم‌های آینده‌پژوهی گونه‌شناسی‌ها و دسته‌بندی‌های متفاوتی انجام شده که هر یک از آن‌ها مبتنی بر روش‌شناسی ویژه‌ای است. بل پارادایم‌های

آینده‌پژوهی را در سه دسته اثبات‌گرایی، پسااثبات‌گرایی، و واقع‌گرای انتقادی معرفی کرد (Bell 2003: 191). عنایت‌الله نیز در دسته‌بندی پارادایم‌های آینده‌پژوهی به سه پارادایم تجربی، فرهنگی - تفسیری، و انتقادی اشاره می‌کند (Inayatullah 1990: 117). دیگر اثر برجسته در این حوزه را تاپیو و هیتنان^۱، آینده‌پژوهان فنلاندی، ارائه کردند. از نگاه آن‌ها آینده‌پژوهی در هفت پارادایم اثبات‌گرایی کتبی، انسان‌گرایی خوشبینانه، انسان‌گرایی کثرت‌گرا، دموکراسی مبتنی بر رأی‌گیری، پراگماتیسم انتقادی، پراگماتیسم نسبی‌گرایانه، و آنارشی دموکراتیک بررسی می‌شود (Tapio & Hietanen 2002: 610). در پژوهش دیگری که وروس انجام داد پارادایم‌های موجود در آینده‌پژوهی در پنج دسته ارائه شد. وی در این تحقیق پارادایم پوزیتیویستی، پساپوزیتیویستی، انتقادی، ساختارگرایی، و مشارکتی را پارادایم‌های آینده‌پژوهی معرفی کرد (Voros 2008: 193). هر یک از پارادایم‌های ارائه‌شده در مطالعات پیشین مبتنی بر روش‌شناسی متناسب و مقتضی با سایر مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی نظریه است. آنچه در مبانی نظری این پژوهش بدان توجه می‌شود مفهوم‌شناسی و مبانی روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی است که به‌اختصار می‌آید.

مفهوم‌شناسی

آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی سخن گفتن از واقعیتی است که در افق‌های دور دست قرار دارد؛ طوری که در آینده قابل دسترس خواهد بود (Miller 2010: 65-77). در تعریف دیگری به توانایی دیدن الگوها و طرح‌ها، قبل از اینکه به‌طور کامل پدیدار شوند، و ایجاد توانمندی مناسب برای رویارویی با آن‌ها آینده‌پژوهی می‌گویند (McKelvey & Boisot 2009: 15-47). در واقع هر یک از تعاریفی که برای آینده‌پژوهی ارائه می‌شود مبتنی بر تفکر غالب بر آن دوره است؛ مثلاً در رویکردهای اولیه آنچه از آینده‌پژوهی مدنظر بود صرفاً پیش‌بینی بود، اما امروزه تعریف این واژه فراتر از پیش‌بینی است. به همین دلیل اسلاتر در تعریف این واژه

1. Tapio & Hietanen

می‌گوید: «آینده‌پژوهی مطالعه‌ای منظم دربارهٔ آینده است که افراد می‌توانند با اقدامات هدفمند خود آن را طراحی کنند و شکل دهند.» (اسلاتر ۱۳۹۰: ۲۰). آینده‌پژوهی در این پژوهش به مجموعه اقدامات و تلاش منظمی گفته می‌شود که درصدد ایجاد آینده‌ای مطلوب است.

روش‌شناسی

در روش‌شناسی^۱ همواره اختلافات مفهومی فراوانی وجود دارد. ولی آنچه مسلم است این است که روش‌شناسی شاخه‌ای از دانش فلسفه است (ساروخانی ۱۳۸۹: ۲۲) و از معرفت‌های درجه دوم محسوب می‌شود^۲ که ارتباطی مستقیم با مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی دارد (پارسانیا ۱۳۸۳: ۷). روش‌شناسی به یک معنا مجموعه‌ای ساخت‌یافته است که رهنمودهایی برای پژوهش و نظریه ارائه می‌کند (Mingers 2006: 217). به عبارت دیگر، روش‌شناسی به سطحی انتزاعی و صرفاً نظری در تحقیق و پژوهش مربوط می‌شود که بیانگر یک مدل فکری و چارچوب نظری در پژوهش است (Blaikie 2007: 30). بنابراین، روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی به مجموعه‌ای ساخت‌یافته از مبانی و پیش‌فرض‌های اسلامی اطلاق می‌شود که با نظام فکری و فرهنگی اسلام سازگاری دارد. روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی چارچوبی انتزاعی برای تولید و راهبری دانش و نظریه‌های آینده‌پژوهی متناسب با فرهنگ سازمانی در سازمان‌های اسلامی ارائه می‌کند.

مبانی روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی

ارائه هر گونه طرح و مدل برای روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی در برنامه‌ریزی‌های سازمان در گرو فهم مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی است. روش‌شناسی متأثر از مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی است؛ طوری که موجب می‌شود پژوهشگران به

1. Metodology

۲. وقتی موضوع مورد شناسایی خود شناخت باشد، یعنی شناخت و فهم و معرفت انسان مورد شناسایی قرار گیرد، بدان معرفت درجه دوم گفته می‌شود؛ مثلاً اینکه متد و روش یک علم در تحقیق چیست از نوع معرفت درجه دوم است. (← پارسانیا ۱۳۸۳: ۷)

روش‌شناسی‌های متفاوت ملتزم شوند (Burrell & Morgan 1979: 3). روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی نیز مبتنی بر مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی است. این دو مبنای اسلامی نقشی راهبردی و مهم در روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی ایفا می‌کنند.

مبنای معرفت‌شناسی اسلامی

معرفت‌شناسی با تحلیل معرفت و شناخت سعی دارد معیاری برای دانش قابل اطمینان و معتبر ارائه کند. در همین زمینه، برخی آینده‌پژوهان بر آن‌اند که غلبه بر «موقعیت بی‌مبنایی»^۱ از مشکلات اصولی پیش روی آینده‌پژوهی است؛ که در اصل ماهیتی معرفت‌شناختی دارد (Michael 1985: 95). تبیین مبنای معرفت‌شناسی اسلامی تلاشی مؤثر به‌منظور کشف روش‌شناسی آینده‌پژوه اسلامی است. در این بین، ابزارهای معرفت‌شناسی مهم ایفا می‌کنند. در حوزه معرفت‌شناسی اسلامی منابع معرفت به منابع مشترک - شامل حواس، عقل، معرفت حضوری، مرجعیت، ادله نقلی - و منابع اختصاصی - شامل وحی و الهام - دسته‌بندی می‌شوند (حسین‌زاده ۱۳۸۹: ۲۵۸ - ۲۷۰). از سوی دیگر، معرفت‌شناسی اسلامی در تقابل با نسبی‌گرایی معرفتی است. به همین دلیل در روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی شیوه‌های اندیشیدن درباره آینده مبتنی بر واقعیت است که در هستی‌شناسی درباره آن بحث می‌شود.

مبنای هستی‌شناسی اسلامی

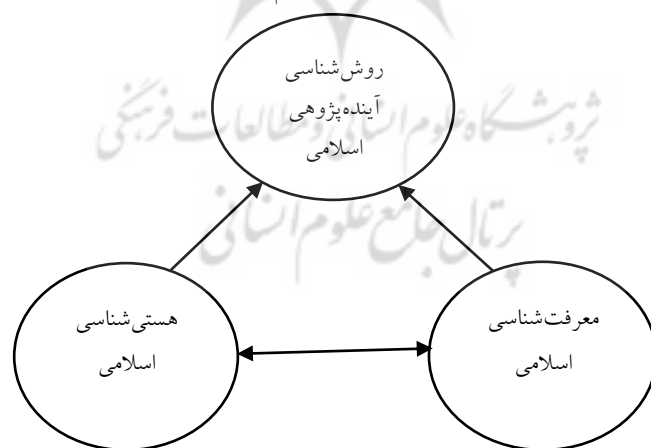
از نظر قرآن کریم، هستی و واقعیت به دو قسمت «غیب» و «شهادت» تقسیم می‌شود. عالم ماده، که آن را می‌توان با حواس درک کرد، عالم شهادت است و عالم ماورای ماده، که با حواس ظاهری قابل درک نیست، عالم غیب است. غیب نیز بر دو گونه است؛ یا «غیب نفسی» است که اصلاً با حواس درک نمی‌شود و مربوط به ماورای ماده است یا «غیب نسبی» است که جزء عالم ماده و در بعضی شرایط قابل احساس و ادراک است، مانند حوادث گذشته یا وقایعی که در آینده صورت خواهد گرفت که هیچ‌یک در حال حاضر قابل احساس نیستند (جوادی آملی ۱۳۸۸: ۱۴۵). بنابراین، اسلام حقیقت هستی و واقعیت را ذومراتب می‌داند. ازین‌رو، تنوع روش‌شناسی‌ها به ذومراتب بودن حقیقت بازمی‌گردد

1. Footless status

(فرامرزی قراملکی ۱۳۸۷: ۴۰۹ - ۴۱۰). بر این اساس، در آینده‌پژوهی اسلامی، در هر یک از مراتب هستی، روش‌شناسی متناسب با آن مطرح است. زیرا ذومراتب بودن واقعیت‌های مربوط به آینده روش‌شناسی مناسب خود را اقتضا می‌کند.

چارچوب مفهومی پژوهش

پس از بررسی مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی و تأثیر آن‌ها بر روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی، برای ارائه الگوی روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی، چارچوب مفهومی تدوین می‌شود. در این چارچوب مفهومی، که در تصویر شماره ۱ می‌آید، روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی بر دو دسته مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی مبتنی است. رابطه این مبانی با روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی از نوع رابطه علی است و بیانگر این نکته که مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی بر مدل آینده‌پژوهی اسلامی تأثیرگذار است. از سوی دیگر، بین مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی نیز رابطه‌ای هماهنگ وجود دارد. یعنی بین تبیین هر فرد در زمینه مسئله شناخت و معرفت با نحوه نگرش او به جهان هستی و رویکرد هستی‌شناسانه‌اش پیوند و ربط منطقی وجود دارد (جوادی آملی ۱۳۷۴: ۶۵). این رابطه بیانگر آن است که مبانی معرفت‌شناسی باید متناسب با مبانی هستی‌شناسانه‌ای باشد که پژوهشگر بدان ملتزم می‌شود.



شکل ۱

روش پژوهش

در این پژوهش اطلاعات مورد نیاز به روش کتابخانه‌ای گردآوری شد و به دلیل اینکه در زمره پژوهش‌های کیفی بود روایی داده‌های گردآمده در گرو صحت داده‌ها و اطلاعات به‌دست‌آمده بود (Maxwell 1992: 282). محقق با مراجعه به منابع معتبر و با استفاده از قرآن به گردآوری اطلاعات صحیح اقدام کرد. ازین‌رو، روایی داده‌ها با معیار پژوهش‌های کیفی انطباق دارد.

در زمینه ارزیابی پایایی پژوهش‌های کیفی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که یکی از آن‌ها به «قابل اعتماد»^۱، «دقت»^۲، و «کیفیت»^۳ در پژوهش ارجاع می‌یابد (Golafshani 2003: 601). به همین منظور استفاده از مستندات و مدارک کافی نقشی مهم در اعتمادسازی و کیفیت پژوهش خواهد داشت (عباس‌زاده ۱۳۹۱: ۲۹). بنابراین، پژوهشگر، به‌منظور افزایش اعتماد و دقت و کیفیت، داده‌های پژوهش را از منابع معتبر احصا می‌کند و می‌کوشد از مستندات و شواهد کافی درباره آن موضوع در آموزه‌های اسلامی استفاده کند.

این پژوهش از نوع پژوهش‌های بنیادی است که به توسعه روش‌های آینده‌پژوهی اسلامی کمک می‌کند. روش این پژوهش نیز توصیفی - پیمایشی است. با پیمایش در متون و منابع اسلامی و فلسفی داده‌های مورد نیاز گردآوری و سپس توصیف شد. در نهایت روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی به‌دست آمد.

در این پژوهش برای به‌دست آوردن روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی اقداماتی صورت گرفت که هر یک به‌اختصار بیان می‌شود:

۱. مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی از نظر اندیشمندان مسلمان مطالعه و توصیف شد؛
۲. براساس مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی، روش‌شناسی‌های اسلامی از دیدگاه اندیشمندان مسلمان تبیین شد؛
۳. هر یک از روش‌شناسی‌های ارائه‌شده، با استفاده از آموزه‌های اسلامی، در آینده‌پژوهی تحلیل شد و روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی به‌دست آمد.

1. trustworthiness
2. rigor
3. quality

یافته‌های پژوهش

روش‌شناسی از مباحث اساسی و پایه‌ای در آینده‌پژوهی اسلامی محسوب می‌شود. به همین دلیل هر گونه تلاش برای ایجاد آینده‌پژوهی اسلامی در گرو تدوین و ارائه مدلی از روش‌شناسی مبتنی بر اندیشه و مبانی اسلام است. همان‌طور که آمد، روش‌شناسی به چگونگی کسب معرفت از واقعیت در نظام هستی می‌پردازد (ایمان و ساداتی ۱۳۹۲: ۵۹۹). به همین دلیل ممکن است در روش‌شناسی اسلامی با سایر روش‌شناسی‌های رایج شباهت‌های اسمی وجود داشته باشد؛ ولی تفاوت و وجه تمایز آن را باید در شیوه‌های کسب معرفت و تلقی از واقعیت جست‌وجو کرد. بنابراین، با بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش، روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی براساس مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی در سه دسته روش‌شناسی تحلیلی و تفسیری و شهودی بررسی می‌شود.

روش‌شناسی تحلیلی آینده‌پژوهی اسلامی

برخی موضوعات مورد بررسی در آینده‌پژوهی اسلامی مبتنی بر روش‌شناسی تحلیلی است. روش تحلیلی، که عمدتاً به صورت تبیین عقلانی بروز می‌کند، در پی شناسایی علل و عوامل و چستی پدیده‌ها و رویدادها و کشف روابط میان آن‌ها و نتایج منتج از آن‌هاست که مبتنی بر استدلال و برهان است (جمشیدی ۱۳۸۷: ۶۶). در روش‌شناسی تحلیلی به بررسی عوامل و اقتضائاتی که با آینده رابطه علت و معلولی دارند توجه می‌شود. در این روش، آینده‌پژوهی با استفاده از منابع معرفت و تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از آن‌ها صورت می‌گیرد. در واقع، هر گونه اقدام و تلاش برای رصد آینده و تحقق بخشیدن به آینده‌های مطلوب و جلوگیری از تحقق آینده نامطلوب در گرو تحلیل آینده است. اگرچه آینده‌پژوهی غیراسلامی نیز تحلیل‌گرایانه است، وجه تمایز تحلیل آینده‌پژوهی اسلامی با غیراسلامی در استفاده از منابع معرفتی است. آینده‌پژوهی غیراسلامی عمدتاً بر منبع معرفتی تجربه و عقل اکتفا می‌کند (Bell 2003: 195)؛ در حالی که روش تحلیل‌گرایانه در آینده‌پژوهی اسلامی، افزون بر منابع تجربه و عقل، از منابع دیگری همچون تعالیم و حیانی

نیز بهره می‌برد. در روش‌شناسی تحلیلی آینده‌پژوهی اسلامی از پدیده‌های غیرمادی نیز استفاده می‌شود.

یکی از پدیده‌های غیرمادی مهم، که در قرآن بدان توجه شده، تأثیر ملائکه و فرشتگان بر امور محسوس و مادی مربوط به آینده است. آیات متعددی از قرآن به این نکته اشاره می‌کنند که فرشتگان در اندیشه و تصمیم‌گیری به مؤمنان کمک می‌رسانند (نقی‌پورفر ۱۳۸۲: ۲۳۹ - ۲۵۲). نقش فرشتگان، به‌مثابه عوامل معنوی و غیرمادی، موضوعی است که قرآن به تحلیل آن می‌پردازد. خداوند در قرآن ماجرای جنگ بدر و پیروزی مسلمانان را تحلیل می‌کند و به آنان می‌گوید: «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُبَدِّلَكُمْ رُبُّكُمْ بِنِزَالِهِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ * بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُبَدِّلْكُمْ رُبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» یعنی «(ای رسول) به یاد آر آن هنگام را که به مؤمنان گفתי آیا خداوند به شما مدد نفرمود که سه‌هزار فرشته به یاری شما فرستاد؟ * بلی اگر شما صبر و مقاومت در جهاد پیشه کنید و پیوسته پرهیزکار باشید، چون کافران بر سر شما شتابان و خشمگین بیایند، خداوند برای حفظ و نصرت شما پنج‌هزار فرشته را با پرچمی که نشان مخصوص سپاه اسلام است به مدد شما می‌فرستد.» (آل‌عمران/ ۱۲۴ - ۱۲۵). همان‌طور که در آیات فوق مشاهده می‌شود، بین پیروزی مؤمنان در جنگ بدر و یاری فرشتگان رابطه وجود دارد و آنچه در آیات فوق محور بحث قرار گرفته تأثیرگذاری عوامل معنوی و غیرمادی بر امور مادی و دنیوی مربوط به آینده است. بر این اساس در روش‌شناسی تحلیلی آینده‌پژوهی اسلامی یکی از عواملی که در تحلیل‌های روش‌شناسی می‌توان از آن بهره‌جست تأثیر عوامل معنوی بر آینده است. در روش‌شناسی تحلیلی آینده‌پژوهی اسلامی عوامل تأثیرگذار معنوی و غیرمادی اهمیتی ویژه دارند. تأثیر این عوامل به‌گونه‌ای است که می‌توان آن‌ها را شگفتی‌سازهای آینده تعبیر کرد.

بنابراین، روش تحلیلی در روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی، افزون بر بهره‌مندی از عوامل و منابع مادی و محسوس، به عوامل معنوی و غیرمادی نیز توجهی ویژه دارد. برآیند چنین تحلیلی در آینده‌پژوهی اسلامی این است که اکتفا به نقش عوامل مادی و بررسی

تأثیرات آن بر آینده برنامه‌های سازمانی، خود، مانعی بزرگ در فهم و تحلیل آینده سازمان محسوب می‌شود.

گرچه روش تحلیلی به صورت صریح در آموزه‌های اسلامی، به‌ویژه قرآن، بیان نشده است، با تأمل و تعمیق در برخی آیات می‌توان این موضوع را از قرآن استنباط کرد که برخی از آیات قرآن توصیه به تحلیل می‌کنند؛ مانند «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ» (عنکبوت / ۲۹). در آیه فوق خداوند به سیر توصیه می‌کند. ازین رو، در ابتدای آیه می‌گوید: «سیروا» و در ادامه آیه درصدد است آینده‌ای را که انسان برای خود می‌سازد به او بنمایاند. اما آنچه در اینجا محل بحث است این است که هیچ انسانی به صرف سیر و سفر و مشاهده در فرایند سفر نمی‌تواند آینده خود را ببیند؛ مگر اینکه به اندیشیدن و تحلیل روی آورد. ازین رو می‌گوید: «انظروا». راغب در مفردات می‌نویسد: «مقصود از نظر در آیات شریفه قرآن تأمل و تحقیق است. و نیز مقصود از دیدن و تأمل به دست آوردن معرفت و شناختی است که بعد از تحقیق به دست می‌آید.» (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ ق: ۸۱۲). ازین رو می‌توان این قبیل آیات را مؤیدی برای روش‌شناسی تحلیلی برشمرد؛ بدین صورت که انسان با مشاهده و بررسی عالم طبیعت و دیگر منابع معرفتی ارتباط آن‌ها را با یک‌دیگر و نقش آن‌ها را در آینده تحلیل می‌کند و با این روش می‌تواند درکی از آینده به دست آورد.

یکی از نمونه‌های آینده‌پژوهی اسلامی، که مبتنی بر روش‌شناسی تحلیلی است، مراجعه به منابع تاریخ و تحلیل کنش‌های پیشین و ایجاد برنامه‌ای مقتضی برای آینده است. امام علی^(ع) در این زمینه می‌فرماید: «اسْتَلِدْ عَلَيَّ مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ» (تمیمی آمدی ۱۴۱۰ ق: ۴۷). آنچه از روایت استنباط می‌شود این است که آینده‌پژوه با بررسی و تحلیل مسائل گذشته می‌تواند برنامه‌ای مناسب برای آینده تدوین کند. توجه به گذشته و تحلیل مسائل مربوط به آن نقشی مهم در آینده‌پژوهی اسلامی ایفا می‌کند. در واقع، روش تحلیل روند، که یکی از روش‌های کاربردی مهم در آینده‌پژوهی است، بر روش‌شناسی تحلیلی مبتنی است. در این روش آینده‌پژوه با تحلیل رویدادها و مسائل

تاریخی، که در گذشته رخ داده، درصدد است با اقدامات مقتضی بستر تحقق آینده‌ای مطلوب را برای سازمان فراهم آورد.

روش‌شناسی تفسیری آینده‌پژوهی اسلامی

روش‌شناسی تفسیری، که به آن روش تفهیمی نیز گفته می‌شود، مبتنی بر برداشت و تفسیر واقعیت است. تفسیر عبارت است از یافتن و آشکار کردن امری مخفی به کمک واسطه‌ای که به‌مثابه نشانگر و راهنما در فهم عمل می‌کند و از طریق آن می‌توان امور پوشیده و غامض را درک کرد (صغیر ۱۴۱۳ ق: ۱۵ - ۱۶). بنابراین، روش‌شناسی تفسیری در اسلام مبتنی بر واسطه‌ها و نشانه‌های واقعی است؛ که برای انسان معرفت می‌آفرینند. به همین دلیل، روش‌شناسی تفسیری، که در اسلام بدان توجه می‌شود، بر معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی مبتنی است. ازین‌رو، تمایز در مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی باعث شده روش تفسیری در آینده‌پژوهی اسلامی از سایر آینده‌پژوهی‌های رایج متمایز شود. در واقع، روش‌شناسی تفسیری در آینده‌پژوهی اسلامی مبتنی بر رئالیسم معرفتی است و تلاش می‌کند با مشاهده و مطالعه رفتارهای انسان در بسترهای اجتماعی و تاریخی به تفسیر آن‌ها بپردازد (خسروپناه ۱۳۹۴: ۲۵)، زیرا برخی موضوعات را، که در قلمرو علوم انسانی و اجتماعی قرار می‌گیرد، نمی‌توان با روش‌شناسی تحلیلی مورد مطالعه و آینده‌پژوهی قرار داد. به همین منظور تفسیر رفتارهای انسان نقشی قابل توجه در شناخت مسائل مربوط به آینده ایفا می‌کند. روش‌شناسی تفسیری درصدد کشف انگیزه‌ها و عوامل درونی انسان‌ها بر واقعیت‌های مربوط به آینده است. زیرا انگیزه‌ها و نگرش‌های انسان تأثیری بسزا بر آینده او دارند. در واقع، تحقق هر گونه آینده‌ای در گرو اقدامات و رفتارهایی است که از انسان سر می‌زند. این رفتارها و اقدامات نیز متأثر از عوامل درونی انسان است؛ مانند نیازها و انگیزه‌های وی که نقشی تعیین‌کننده در بروز رفتارهای انسان در آینده دارند. با استفاده از روش‌شناسی تفسیری می‌توان از عوامل درونی انسان‌ها آگاه شد و با تقویت آن‌ها شرایط تحقق آینده مطلوب سازمان را تقویت و عوامل مزاحم را معدوم کرد. بنابراین، فهم و درک این قبیل عوامل درونی و نقش آن‌ها در تحقق آینده با استفاده از روش‌شناسی تفسیری امکان‌پذیر است.

سخن از آینده همواره با عدم قطعیت همراه است. به همین دلیل آینده‌پژوهی با عدم قطعیت‌ها سروکار دارد. دلیل اصلی این عدم قطعیت‌های آینده نیز به فقدان معرفت و اطلاعات قطعی از آینده و انگیزه‌های درونی انسان‌ها بازمی‌گردد. در چنین موقعیتی روش‌شناسی تفسیری با تمرکز بر انگیزه‌های درونی افراد می‌تواند معرفتی ظنی در زمینه آینده برای آینده‌پژوه ایجاد کند. در فضای آکنده از عدم قطعیت، که امکان معرفت و اطلاعات قطعی ممکن نیست، روی آوردن به معرفت‌های ظنی، که به آن «گمانه‌زنی» می‌گویند، معقول است. در آموزه‌های اسلامی نقش گمانه‌زنی در دست‌یابی به معرفت مورد توجه است. در روایتی از امام علی^(ع) نقل شده: «الظَّنُّ الصَّوَابُ أَحَدُ الرَّائِيَيْنِ» معرفت یا قطعی است یا ظنی و کسی که با ظن معتبر به معرفت دست یابد به یکی از دو نوع معرفت دست یافته است (آقاجمال خوانساری ۱۳۶۶: ج ۲، ۱۲). معرفت ظنی شامل تفسیرها و برداشت‌هایی است که با مشاهده شواهد و قراین شکل می‌گیرد. به همین دلیل گمانه‌زنی براساس شواهد و قراینی که عمدتاً منشأ آن عوامل درونی است اتخاذ می‌شود و می‌تواند سازوکاری مناسب برای معرفت به آینده و آینده‌پژوهی باشد. در تعالیم اسلامی به گمانه‌زنی درباره رویدادها و اتفاقاتی که هنوز محقق نشده سفارش و توصیه شده است. در برخی منابع روایی، درباره اهمیت گمانه‌زنی برای کشف و تحقق آینده از امام علی^(ع) روایت شده: «العقل الإصابه بالظن و معرفه ما لم یکن بما کان» (ابن ابی الحدید ۱۴۰۴ ق: ج ۲۰، ۳۳۱). در این روایت خردمندی در گرو گمانه‌زنی برای آینده‌ای است که هنوز محقق نشده است. در روایت دیگری از ایشان نقل شده «ظَنُّ الْمُؤْمِنِ كِهَانَةٌ» (تمیمی آمدی ۱۴۱۰ ق: ۴۳۹). گمانه‌زنی مؤمن نوعی آینده‌نگری و پیش‌بینی رویدادهای آینده است. آینده‌پژوه، با بررسی عوامل زمینه‌ای درباره پدیده‌های مربوط به آینده، می‌تواند تفسیری از آینده و موضوعات مربوط به آن به دست آورد. تفسیری که وی از آینده به دست می‌آورد ظنی و غیر قطعی است که به صورت چشم‌انداز قابل ارائه است. بنابراین، در روش‌شناسی تفسیری آینده‌پژوهی اسلامی بر عوامل درونی - از قبیل برانگیزاننده‌ها، زمینه‌های فرهنگی و ارزشی و تاریخی، و دیگر اقتضائات محیطی - تمرکز می‌شود که می‌توان تصویری ظنی از آینده درباره آن ارائه کرد.

روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی این امکان را به مدیران می‌دهد تا در برنامه‌ریزی‌های

سازمانی، با استفاده از معرفت‌های ظنی، بتوانند شناخت نسبی درباره منابع انسانی و نیازها و انگیزه‌های آنها، در مقام پیش‌ران‌های تحقق آینده سازمان، به‌دست آورند، زیرا تحقق آینده سازمان با مسائلی از قبیل نیازهای کارکنان، انتظارات ذی‌نفعان از سازمان، ارزش‌های حاکم بر سازمان، و غیره گره خورده است. روش‌شناسی تفسیری این امکان را برای مدیران و برنامه‌ریزان سازمانی فراهم می‌آورد تا اطلاعات نسبتاً مطلوبی از این مسائل به‌دست آورند.

روش‌شناسی شهودی آینده‌پژوهی اسلامی

آنچه در نوشتارهای اسلامی درباره روش‌شناسی شهودی مطرح می‌شود عمدتاً به معرفت‌های حضوری انسان از عوالم غیب‌نفسی اشاره دارد. به همین دلیل در اکثر مطالعات اسلامی روش‌شناسی شهودی به عرفان و مکاشفه‌های عرفانی ارجاع می‌یابد. درحالی‌که، روش‌شناسی شهودی مراتب دارد (مصباح یزدی ۱۳۹۱: ۱۰۱). پایین‌ترین مراتب شهود و علم حضوری می‌تواند کارکردی فراوان در آینده‌پژوهی اسلامی داشته باشد. مراتب پایین علم حضوری می‌تواند در زمینه ادراک انسان از موضوعات دنیای پیرامون باشد. انسان برخی موضوعات را با همین علم حضوری درک می‌کند. این علم حضوری همان است که از آن به تجربه درونی افراد تعبیر می‌شود (مصباح یزدی ۱۳۸۸: ۴۱). تجربه‌های درونی را می‌توان همان معرفت و دانش‌های ضمنی و تلویحی دانست که افراد در اختیار دارند. در واقع، انسان در فرایند شناخت و کسب معرفت دو نوع دانش کسب می‌کند. یک نوع آن را، که قابل انتقال است، دانش صریح یا آشکار گویند و نوع دیگری که قابل انتقال نیست، اما، توانسته آن را دریابد دانش ضمنی یا پنهان نامیده می‌شود.

روش‌شناسی شهودی در آینده‌پژوهی اسلامی تا حدودی از نوع دانش ضمنی است. دانش ضمنی ممکن است از منابع مختلف و به شیوه‌های متفاوت به‌دست آید (Gascoigne & Thornton 2014: 13). افرادی که مدت‌های زیاد درباره موضوعی خاص فعالیت می‌کنند و با آن عجین می‌شوند این قابلیت را به‌مرور کسب می‌کنند. آن‌ها توان ادراک موضوعاتی را به‌دست می‌آورند که چه‌بسا از دید و ادراک دیگران مخفی می‌ماند. وقتی از آن‌ها درباره آینده موضوعی سؤال می‌شود، آن‌ها، بدون ذکر نشانه‌های آن، به آینده‌پژوهی می‌پردازند و

آینده را ترسیم می‌کنند. هنگامی که از آن‌ها دلیل مطالبه می‌شود، از آوردن دلیل برای مدعای خود قاصرند. زیرا روش‌شناسی آن‌ها برای ترسیم آن آینده حضوری و شهودی است. آن‌ها به دلایل مختلف، از قبیل ممارست زیاد و ارتباط با جنبه‌های مختلف موضوع، می‌توانند به صورت ضمنی یا حضوری مسائل و اموری را ادراک کنند که برای دیگران قابل درک نیست و هنگامی که به آینده‌پژوهی در زمینه موضوع مورد نظر می‌پردازند، این نوع از معرفت و ادراکات خود را دخالت می‌دهند و براساس آن آینده را ترسیم می‌کنند. در این روش افراد برای گذشتن از حال و رسیدن به آینده به صورت شهودی و ادراکات فردی به آینده‌پژوهی مبادرت می‌ورزند (گوردون ۱۳۹۲: ۲۹۳).

استفاده از دیدگاه خبرگان در موضوعات گوناگون به دانش ضمنی آن‌ها اشاره دارد. خبرگان، به دلیل داشتن مهارت لازم در موضوع مورد مطالعه، علاوه بر ابعاد آشکار موضوع، به ابعاد پنهان آن نیز اشراف پیدا می‌کنند و به صورت حضوری موضوعاتی را که برای غیرمتخصص قابل ادراک نیست شهود می‌کنند. روش دلفی، که با مراجعه به خبرگان و نظرسنجی از آن‌ها به آینده‌پژوهی می‌پردازد، مبتنی بر روش‌شناسی شهودی است. البته، همان‌طور که بیان شد، در اینجا روش شهودی می‌تواند از مراتب پایین حضور و شهود تلقی شود. در روش شهودی، آینده‌پژوه، به دلیل دست یافتن به دانش و معرفت ضمنی در زمینه موضوع، از این قابلیت برخوردار می‌شود که درباره موضوعات مربوط به غیب نسبی نیز سخن به میان آورد و درباره آن‌ها آینده‌پژوهی کند. موضوعات عالم غیب نسبی می‌تواند در عالم مادی و دنیای پیرامون قرار گیرد؛ مانند اتفاقات و رویدادهایی که در آینده رخ می‌دهد و در ظرف زمانی خودش محقق می‌شود. امروزه، بسیاری از آینده‌نگری‌های خبرگان در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، و غیره مبتنی بر روش‌شناسی شهودی در آینده‌پژوهی است.

همان‌طور که اشاره شد، شناخت شهودی از آینده گاه تجربه‌های درونی تعبیر می‌شود. آینده‌پژوه در فرایند شناخت آینده و آینده‌پژوهی تجربه‌هایی به دست می‌آورد که برخی از آن‌ها دارای شناخت و معرفت ضمنی‌اند. این تجربه‌های ضمنی به گونه‌ای است که فقط افراد درگیر با موضوع می‌توانند به این شناخت دست یابند. انسان وقتی موضوعی را تجربه

می‌کند، علاوه بر شناخت صریح، که قابل انتقال به دیگران است، به ادراکی دیگر نیز دست می‌یابد که قابل انتشار نیست؛ بلکه درونی است و می‌تواند منشأ آثار و فواید بسیار برای وی شود. از امام علی (ع) منقول است: «فِي التَّجَارِبِ عِلْمٌ مُسْتَأْنَفٌ» یعنی «انسان با استفاده از تجربه‌هایی که به دست می‌آورد به معرفت و شناخت جدید می‌رسد.» (کلینی ۱۴۰۷ ق: ج ۸، ۲۲). تحصیل علم و شناخت در این روایت اطلاق دارد؛ طوری که هم شامل علم و دانش آشکار است هم دانش ضمنی یا همان تجربه‌های درونی. در روایت دیگری نیز ایشان یکی از نشانه‌های ژرف‌نگری را در گرو تجربه‌های افراد برمی‌شمارند و می‌فرمایند: «رَأَى الرَّجُلَ عَلَى قَدَرٍ تَجْرِبَتِهِ» (لیثی واسطی ۱۳۷۶: ۲۶۹). همان‌طور که در روایت آمده معیار ژرف‌نگری تجربه‌هایی است که خود فرد از سر گذرانده است. در روایاتی که در زمینه کسب تجربه بیان شده تجربه اعم از شخصی و غیره است. اما در این روایت معیار ژرف‌نگری تجربه شخصی است؛ به دلیل کلمه «تجربته». در نتیجه آینده‌پژوهی که به تحصیل تجربه‌های شخصی مبادرت می‌ورزد می‌تواند به صورت حضوری به شناخت‌هایی برسد که چه بسا از طریق مطالعه تجربه‌های دیگران به دست نمی‌آید. این شناخت حضوری زمانی برای آینده‌پژوه حاصل می‌شود که خود مستقیم چیزی را تجربه کند.

نتیجه

این پژوهش، با مطالعه و بررسی مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی و آموزه‌های اسلامی، سه نوع روش‌شناسی برای آینده‌پژوهی اسلامی شناسایی کرد؛ تحلیلی، تفسیری، شهودی. هر یک از این روش‌ها در جای خود حائز اهمیت است و کاربرد فراوان دارد. این روش‌ها، علاوه بر اینکه می‌توانند به صورت مجزا به کار گرفته شوند، این قابلیت را دارند که با هم ترکیب شوند و به صورت آمیخته در آینده‌پژوهی اسلامی به کار روند. به عبارت دیگر، مدیران می‌توانند متناسب با موقعیت‌های خاص آمیخته‌ای از روش‌شناسی‌های آینده‌پژوهی اسلامی را در سازمان استفاده کنند. بنابراین، روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی ممکن است به چند شیوه انجام شود:

روش‌شناسی تحلیلی

روش‌شناسی تحلیلی با تحلیل علل و عوامل و کشف روابط بین پدیده‌ها امکان درک تصویری از آینده و شیوه تحقق آن را برای مدیران در سازمان فراهم می‌سازد. روش‌شناسی تحلیلی در اسلام، علاوه بر علل و عوامل مادی، به علل و عوامل معنوی نیز توجه می‌کند و در محاسبات آینده‌پژوهی این عوامل و علل معنوی را به کار می‌گیرد. برای استفاده از این عوامل معنوی، باید به منابع معرفتی اسلام به‌ویژه منابع وحیانی مراجعه کرد و از طریق آن‌ها با عوامل معنوی مؤثر بر آینده آشنا شد.

روش‌شناسی تفسیری

روش‌شناسی تفسیری بر عوامل درونی رفتار، از قبیل انگیزه‌ها و نیازهای انسان، تمرکز می‌کند و از طریق بازتعریف آن‌ها می‌توان درکی نسبی از آینده به دست آورد. آینده‌پژوه با تحصیل معرفت از عوامل درونی انسان‌ها، که نقشی مهم در ساختن آینده دارد، می‌تواند با سازوکارهای مناسب رفتار آن‌ها را هدایت کند و به سوی آینده مطلوب سوق دهد.

روش‌شناسی شهودی

در روش‌شناسی شهودی دانش ضمنی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این روش افراد ممکن است به شیوه‌های مختلف از این دانش بهره‌مند شوند. حتی ممکن است از وجود چنین دانشی آگاه نباشند و این دانش در موقعیت‌های خاص بروز یابد. البته روش‌شناسی شهودی در آینده‌پژوهی اسلامی مراتب متفاوت دارد. به عبارت دیگر، هر فردی ممکن است براساس قابلیت‌ها و ظرفیت‌های درونی و تجربه‌های اندوخته به بخشی از دانش ضمنی درباره آینده و احوالات آن دست یابد. آنچه در این روش‌شناسی قابل توجه است این است که در روش‌شناسی شهودی معمولاً ابزاری برای سنجش و بررسی وجود چنین دانشی در افراد وجود ندارد. به همین دلیل آن را دانش ضمنی یا تلویحی می‌نامند.

روش‌شناسی تحلیلی - تفسیری

روش‌شناسی تحلیلی - تفسیری ترکیبی از دو روش‌شناسی تحلیلی و تفسیری است که این

امکان را به آینده پژوه می دهد تا علاوه بر توجه به عوامل و علل و روابط پدیده ها به عوامل درونی انسان ها، که نقشی قابل توجه در آینده دارند، نیز توجه کند و در آینده پژوهی از هر دو روش بهره جوید.

روش شناسی تحلیلی - شهودی

در روش شناسی تحلیلی - شهودی دانش ضمنی افراد با تحلیل های علی و معلولی ترکیب می شود. تحلیل مسائل و رویدادهای گذشته با ترکیب دانش ضمنی افراد که با تجربه برای آن ها حاصل شده می تواند راهگشای بسیاری از مسائل در آینده باشد. مدیران با استفاده از این روش شناسی ترکیبی می توانند زمینه های تحقق آینده مطلوب را برای سازمان فراهم سازند یا مانع بروز آینده نامطلوب شوند.

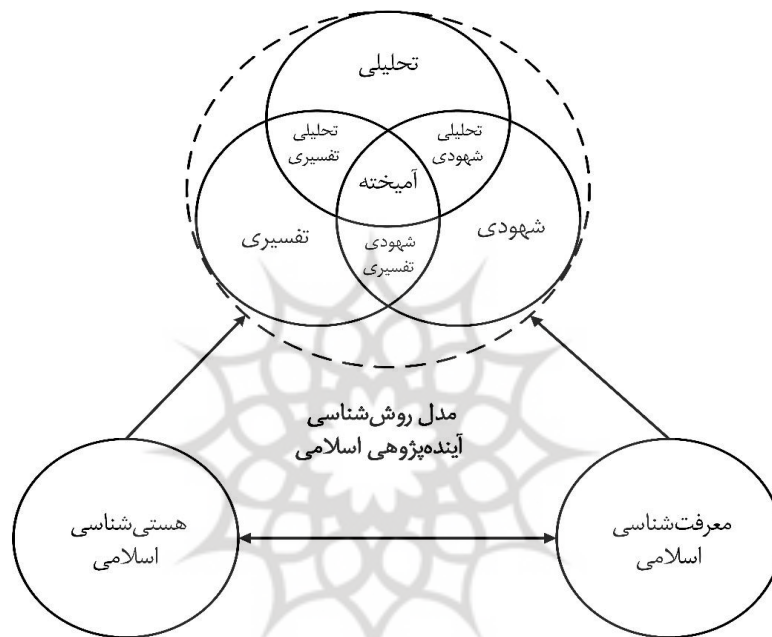
روش شناسی تفسیری - شهودی

شناخت انگیزه ها و ارزش های مؤثر بر آینده، که با روش تفسیری حاصل می شود، در صورت انضمام و تلفیق با دانش ضمنی، می تواند روزه های جدیدی برای درک حقایق آینده باز کند. همچنین، درک انگیزه در رفتارهای آینده ساز تا حدودی با دانش ضمنی آینده پژوه همراه است؛ طوری که با ممارست می تواند رفتارهای آتی انسان ها را به صورت تلویحی ادراک و تفسیر کند. بنابراین، با تلفیق روش شناسی شهودی و تفسیری می توان برآیند رفتارهای انسان در آینده را تخمین زد و برای تحقق آینده مطلوب اقدام کرد.

روش شناسی تحلیلی - تفسیری - شهودی

این روش شناسی، که می توان با عنوان روش شناسی آمیخته در آینده پژوهی اسلامی از آن یاد کرد، تلفیقی از سه نوع روش شناسی تحلیلی و تفسیری و شهودی است. برخی موضوعات و مسائل مربوط به آینده را می توان با روش شناسی آمیخته مطالعه و بررسی کرد. در این روش آینده پژوه برای شناسایی عوامل و علل و روابط بین پدیده های مؤثر بر آینده، علاوه بر تمرکز بر عوامل بیرونی و درونی، از دانش ضمنی به دست آمده در زمینه موضوع مورد مطالعه نیز بهره می برد.

در نتیجه مدل روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی براساس نوع معرفت و واقعیت‌های مربوط به آینده از روش‌شناسی‌های متفاوت استفاده می‌کند. حتی ممکن است برخی از آن‌ها به صورت تلفیقی و ترکیبی به کار گرفته شوند. تصویر شماره ۲ روش‌شناسی‌های مورد استفاده در آینده‌پژوهی اسلامی را نشان می‌دهد.



شکل ۲

پیشنهاد

پس از ارائه مدل مفهومی از روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی پیشنهاد می‌شود دربارهٔ مصادیق و روش‌های کاربردی هر یک از روش‌شناسی‌های ارائه‌شده از دیدگاه اسلام تحقیق و بررسی شود. روش‌های کاربردی در آینده‌پژوهی اسلامی مبتنی بر روش‌شناسی آینده‌پژوهی است. به همین دلیل به منظور پر کردن این خلأ در آینده‌پژوهی اسلامی شایسته است دربارهٔ روش‌های کاربردی آینده‌پژوهی اسلامی نیز در زمینهٔ مدل روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی تحقیق شود.

منابع

*قرآن کریم

۱. آقاجمال خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۶). شرح آقاجمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تهران، دانشگاه تهران.
۲. اسلاتر، ریچارد (۱۳۹۰). نواندیشی برای هزاره نوین: مفاهیم، روش‌ها، و ایده‌های آینده‌پژوهی، مترجمان: عقیل ملکی‌فر، سید احمد ابراهیمی، وحید وحیدی مطلق، تهران، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۳. ایمان، محمدتقی و احمد کلاته‌ساداتی (۱۳۹۲). روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان (مدلی روش‌شناختی از علم اسلامی)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ ق). شرح نهج‌البلاغه لابن ابی الحدید، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۵. پارسا، حمید (۱۳۸۳). «روش‌شناسی و اندیشه سیاسی»، علوم سیاسی، ش ۲۸، ۷-۱۶.
۶. پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۹). مدیریت راهبردی عصرمدار، رویکرد آینده‌پژوهانه به منافع عمومی، تهران، دانشگاه امام صادق^(ع).
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۸. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۷). مبانی روش‌شناسی تبیین با تأکید بر اندیشه سیاسی، تهران، دانشگاه امام صادق^(ع).
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). قرآن در قرآن، قم، اسراء.
۱۰. حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۹). معرفت دینی، عقلانیت و منابع، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ره)، قم.
۱۱. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۹۴). «روش‌شناسی و مبانی فلسفی حکمی - اجتهادی در علوم رفتاری و اجتماعی اسلامی»، مجموعه مقالات دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، ج ۱، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدا.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم

- الدار الشامیه.
۱۳. ساروخانی، باقر (۱۳۸۹). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱۶.
۱۴. صغیر، محمد حسین علی (۱۴۱۳ ق). *دراسات القرآنیه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی مرکز النشر.
۱۵. عنایت‌الله، سهیل (۱۳۸۸). *پرسش از آینده*، مسعود منزوی، تهران، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
۱۶. عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۱). «تأملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، س ۲۳، ش پیاپی ۴۵، ص ۱۹ - ۳۴.
۱۷. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۷). *روش‌شناسی مطالعات دینی (تحریری نو)*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب اسحاق (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). *عیون الحکم و المواعظ (للثی)*، قم، دار الحدیث.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ره)، ج ۲.
۲۱. _____ و گروهی از نویسندگان (۱۳۹۱). *فلسفه تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، مدرسه، ج ۲.
۲۲. نقی‌پورفر، ولی‌الله (۱۳۸۲). *مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی.
۲۳. گوردون، آدام (۱۳۹۲). *فهم آینده، بازشناسی روندهای مؤثر بر تصمیم‌گیری*، مترجم: طیبه واعظی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
24. Bell, W. (2003). *Foundations of futures studies: History, Purposes, and Knowledge human science for a new era*, uss, New Brunswick, Transaction Publishers, Vol. 1.
25. Blaikie, N. (2007). *Approaches To Social Enquiry*, polity press, Cambridg, 2e.
26. Burrell, G. & Morgan, G. (1979). *Sociological Paradigms and Organisational Analysis*, London, Heinemann.
27. Garaudy, R. (1981). "Islam habite notre avenir", Editions Desclee de Brouwer", Paris.

28. Gascoigne, N. & Thornton (2014). *Tim, Tacit Knowledge*, Usa, Routledge.
29. Golafshani, N. (2003). Understanding Reliability and Validity in Qualitative Research, the qualitative report, Vol 8, NO 4, pp 597-606.
30. Inayatullah, S. (1990). Deconstructing and reconstructing the future: predictive, cultural and critical epistemologies. *Futures*, Vol. 22 (2): 115–141.
31. Michael, D. N. (1985). "With both feet planted firmly in mid-air: Reflections on thinking about the future." *futures*, 17 (April): pp 94-103.
32. McKelvey, B. & Boisot, M. (2009). Redefining strategic foresight: 'fast' and 'far' sight via complexity science, *Handbook of research on strategy and foresight*, Usa, Edward Elgar.
33. Miller, R. (2010). Which Anticipatory System For University Foresight? A Postscript" *The For-Unibl Ueprint , A Blueprint for Organizing Foresight in Universities*, Române, Editura Academiei Române.
34. Mingers, J. (2006). realizing systems thinking: knowledge and action in management science, springer, p 217.
35. Maxwell, J. (1992). Understanding and validity in qualitative research, *Harvard Education review*. Vol. 62, No 3, Pp 279-300.
36. Tapio, P. & Hietanen, O. (2002). «Epistemology and public policy: using a new typology to analyse the paradigm shift in Finnish transport futures studies.» *Futures*.
37. Voros, J. (2008). "Integral Futures: An approach to futures inquiry", *Futures* No. 40, pp 190–201.